



دو بیان (نه الزاما تاریخی) از:

- قتل عام ارمنه توسط مسلمانان ؛
- قتل عام مسلمان توسط ارمنه

۱- قتل عام ارمنیان

برنامه کشتار ارمنیان در امپراتوری عثمانی که در آوریل ۱۹۱۵ میلادی (اردیبهشت ۱۲۹۴ خورشیدی) بصورت **نژاد کشی (genocide)** به نقطه اوج رسید، در دوره افول حکومت عثمانی شکل گرفت. شکستهای پی در پی عثمانی ها در عرصه های سیاسی و نظامی که به از دست دادن مستملکات آنها در بخشهای وسیعی از آسیا و اروپا منجر شد، بر مناسبات داخلی امپراتوری بویژه بر رویکرد آنها نسبت به دردسره های تاریخی یعنی اقلیتها و ملل تابعه، بالاخص ارمنیان تأثیر نهاد.

رفتار سوء حکومت عثمانی با ملل ساکن امپراتوری به سالهای آغازین تهاجم و سیطره آنها بر منطقه باز می گشت. در قلمرو پهناور امپراتوری عثمانی، ترکها کمتر از ۲۰ درصد جمعیت امپراتوری را تشکیل می دادند و عثمانیها برای تحمیل حاکمیت خود و خنثی کردن جوی که به هرحال آنها را مهاجر و اشغالگر می شناخت، جز توسل به مواعظ نژاد پرستانه و تزریق حس برتری نژادی از یک سو و سرکوب تمایلات و تحریکات آزادیخواهانه سایر ملل از سوی دیگر، چاره ای نمی یافتند. به این ترتیب و در طی چند صد سال امپراتوری عثمانی نه تنها نتوانست به نگرشی واقع بینانه به "**مسئله اقلیتها**" دست یابد، بلکه حل تنش خود با ملل تابعه و اقوام غیر ترک را در امحاء فیزیکی و کشتارهای وسیع آنها جستجو کرد. توسعه طلبی تاریخی عثمانیها و ناتوانی نظامی آنها در مقاطع مختلف موجب از دست رفتن متصرفات امپراتوری و استقلال برخی ملل تابعه شد.

درعین حال زمامداران عثمانی را بیش از پیش برای پایان دادن به دردسر اصلی یعنی "**مسئله ارمنیان**" ترغیب نمود. بدینگونه برنامه حذف کامل ارمنیان ساکن امپراطوری در دستور کار سران حکومت قرار گرفت که با آغاز جنگ جهانی اول و ورود امپراتوری عثمانی به آن، مقدمات اجرای کشتار فراهم شد. آنچه نژاد کشی سال ۱۹۱۵ را از کشتارهای قبلی ارمنیان متمایز ساخت، نخست برنامه از پیش طرح شده و حساب شده آن بود و آنگاه دامنه سراسری و گسترده آن. عثمانی فضای آشوب زده جنگی را مناسبترین فرصت فرض کرده و در بهار ۱۹۱۵ مصمم شدند به "**مسئله ارمنی**" برای همیشه پایان دهند. به بهانه واهی تأمین امنیت و حفظ جان ارمنیان، فرامینی مبنی بر تجمع صدها هزار مرد وزن و کودک در نقاطی که اکثراً "صدها کیلومتر از جبهه های اصلی جنگ دور بودند، صادر شد. آنگاه کوچ سریع و بی رحمانه این گروههای بی پناه به مقصد صحاری بی آب و علف و کشتار آنان در راه آغاز شد که اساساً ارتباطی به جنگ نداشت و تنها باهدف نابودی کامل ارمنیان اجرا می شد.

برنامه کشتار ارمنیان گرچه با نابودی یک ونیم میلیون ارمنی و آوارگی تعداد بیشماری به پاره ای از اهدافش دست یافت، اما در یک هدف دیگر که همانا مخفی و مکتوم ماندن این جنایت هولناک بود، ناکام ماند. چند صباحی از این تحولات نگذشته بود که نشر تدریجی گزارشهایی از سوی ناظران خارجی از جمله نمایندگان و اتباع دول بی طرف در عثمانی، اخبار پراکنده و شایعات گسترده ای را که در این زمینه منعکس شده بود به تأیید رسانید و به دنبال آن با ثبت و انتشار این گزارشها و روایات آنهایی که از مهلکه جان به در برده بودند، ابعاد و جوانب ناشناخته فاجعه روشنتر شد. پس از خاتمه جنگ و فروپاشی امپراتوری عثمانی، شمار اسناد و مدارک گوناگونی که در این زمینه شناسائی شده و مورد بحث قرار گرفته است، آنچنان گسترش یافت که امروزه و به گونه ای که در یک مقیاس بین المللی نیز شاهد هستیم ، لااقل کتمان و نادیده انگاشتن دیگر بیش از این ممکن نیست. در جدول زیر ارقام مربوط به شمار جمعیت اقوام مختلف در ایالات ارمنی آناتولی شرقی در اوایل قرن بیستم میلادی ارائه شده است.

واقعه ای که در اوایل قرن بیستم اتفاق افتاد و به نام **نژاد کشی ارمنیان (Genocide The Armenian)** مرسوم شد، به تدریج و با پیش آمدن رخداد های مشابه در دیگر نقاط جهان و در قبال دیگر ملل و اقلیتهای قومی و نژادی، تعاریف دقیقتری چون قتل عام، نژادکشی و پاکسازی قومی پیدا کرد. نژاد کشی ارمنیان در نوع خود و در تاریخ معاصر جهان تجربه نخست از این دست بود. اگر این فاجعه انسانی به موقع مورد شناسائی قرار می گرفت و به صراحت محکوم می شد، اگر ابعاد واقعی آن با تمام جزئیات هولناکش ثبت تاریخ می گشت و مسببان آن به پای دادرسی می نشستند، چه بسا فجایعی که در سالهای اخیر در نقاطی چون آفریقا، بالکان، قفقاز و افغانستان شاهد آن بودیم ، تکرار شدند.

آمار جمعیت اقوام مختلف در چند ایالت ارمنی آناتولی شرقی در سال ۱۹۱۲ میلادی (بر حسب هزار نفر)

ردیف	اقوام	ارزروم	وان ^۱	بیتلیس ^۲	خاریت ^۳	دیاربکر ^۴	سیواس ^۵	جمع	سهم از کل (%)
۱	ارمنی	۲۱۵	۱۸۵	۱۸۰	۱۶۸	۱۰۵	۱۶۵	۱۰۱۸	۳۸٫۹
۲	ترک	۲۴۰	۴۷	۴۰	۱۰۲	۴۵	۱۹۲	۶۶۶	۲۵٫۴
۳	کرد (ساکن)	۳۵	۳۲	۳۵	۷۵	۳۰	۳۵	۲۴۲	۹٫۲
۴	کرد (کوچنده)	۴۰	۴۰	۴۲	۲۰	۲۵	۱۵	۱۸۲	۷٫۱
۵	قزلباش	۲۵	-	۸	۸۰	۲۷	-	۱۴۰	۵٫۳
۶	آسوری - خالد	-	۱۸	۱۵	۵	۶۰	۲۵	۱۲۳	۴٫۷
۷	زازا - تمبلی - چاریکل	۳۰	-	۴۷	-	-	-	۷۷	۲٫۹
۸	چرکیز	۷	-	۱۰	-	-	۴۵	۶۲	۲٫۴
۹	یونانی و سایر مسیحیان	۱۲	-	-	-	-	۳۰	۴۲	۱٫۶
۱۰	یزیدی	۳	۲۵	۵	-	۴	-	۳۷	۱٫۴
۱۱	فارس	۱۳	-	-	-	-	-	۱۳	۰٫۵
۱۲	لاز	۱۰	-	-	-	-	-	۱۰	۰٫۴
۱۳	کولی	-	۳	-	-	-	-	۳	۰٫۱
	تمامی اقوام	۶۳۰	۳۵۰	۳۸۲	۴۵۰	۲۹۶	۵۰۷	۲۶۱۵	۱۰۰٫۰

۱- بجز بخش هاکیار ۲- بجز بخشهای جنوبی ۳- بجز مالاتیا و بخشهای جنوبی ۴- بجز بخش بیشکر ۵- بجز بخشهای شمال شرقی
منبع: مجموعه آثار نیکولاس آدونتس (Adontz Nicholas)، جلد اول، انتشارات هایاگیتاک، ۱۹۹۶

پان تورکیسم (Pan-Turkism) چیست؟

به قلم پروفیسور ل. خورشیدیان (L. Khourshidian)

پان تورکیسم ایدئولوژی ملی اقوام ترک است که پیش از آغاز جنگ جهانی اول ایدئولوژی دولتی در ترکیه اعلام شد و هدفش گردآوری همه اقوام پراکنده ترک از اروپای غربی تا خاور دور واز چین تا اقیانوس منجمد شمالی، تحت حکومت واحد بود. امپراتوری عثمانی از آغاز تأسیس خود سیاست غصب سرزمینهای، ملل دیگر و برپایی یک وطن مشترک برای ترکها در این سرزمینهای اشغالی را در پیش گرفته بود. طبق ایدئولوژی پان ترکیسم این هدف بایستی در سه مرحله تحقق می یافت:

۱- ترکیسم: ایدئولوژی پان ترکیسم تنها از طریق حضور یک ترکیه قومی می تواند تحقق یابد. برای اینکه ترکیه بتواند نقش خود را بخوبی ایفا کند بایستی بافت قومی آن یکپارچه ترک شود. ملل دیگر بایستی یا ترک شوند یا از میان بروند.

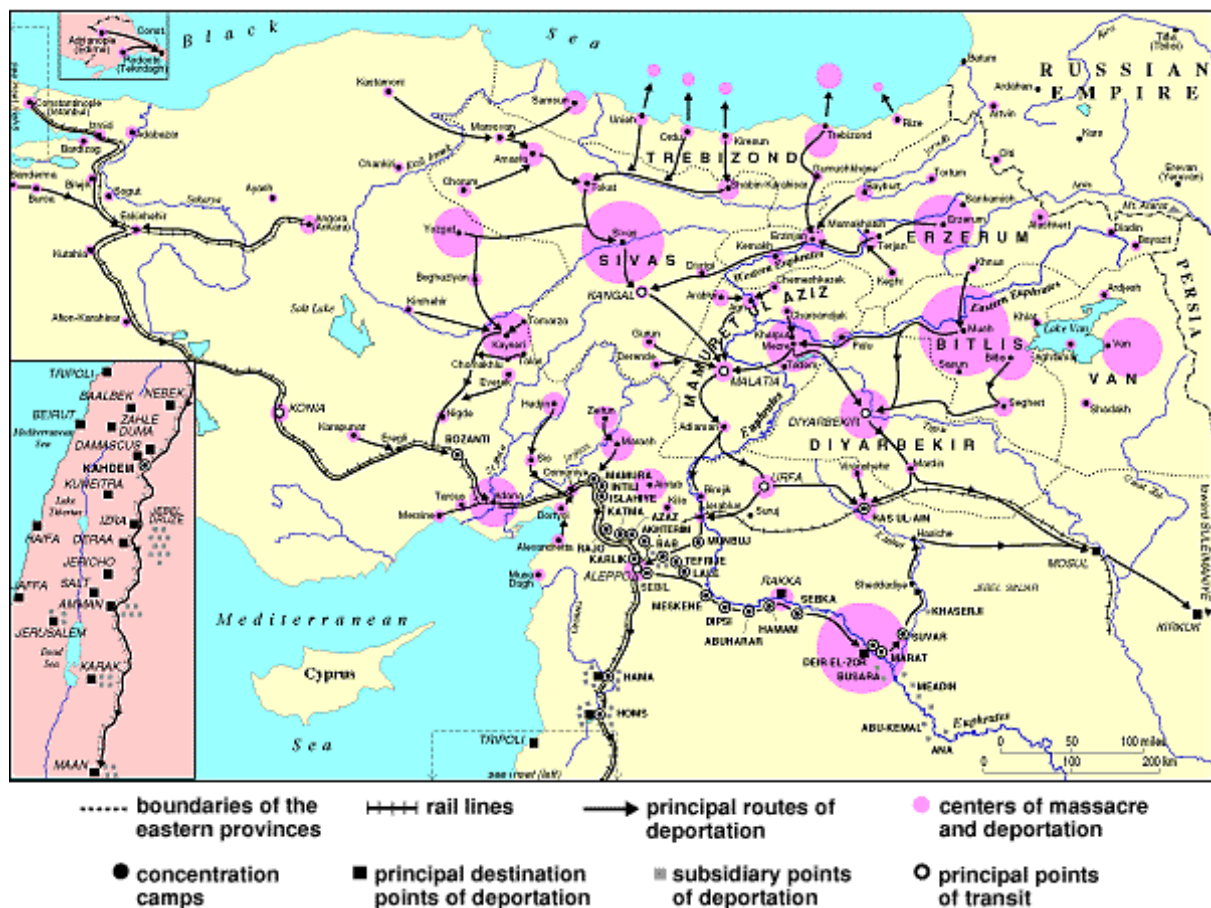
۲- اغوزیت: هدف ایجاد یک حکومت اغوزی است. اتحاد و همبستگی ترکمن ها، ترکیه، آذربایجان، ترکمنستان و آذربایجان ایران بایستی اغوزستان فردا را تشکیل دهد.

۳- تورانیسم: ایجاد یک دولت متحد و مستقل تورانی که شامل تمامی اقوام تورانی می شود. اجرای طرح پان ترکیسم از همان دوران حکومت عبدالحمید آغاز شد و سپس مورد پذیرش رسمی و پیگیری ترکهای جوان قرار گرفت. از آن پس این ایدئولوژی محور سیاستهای دولتی همه حکومتهای ترک را تشکیل داد. پان ترکیسم بود که در اجرای مرحله اول یا ترکیسم، نژاد کشی ارمنیان را در ارمنستان غربی و دیگر مناطق ارمنی نشین ترکیه به اجرا در آورد.

پان ترکیسم در سالهای ۱۹۱۸ و ۱۹۲۰ در ارمنستان شرقی (جمهوری ارمنستان کنونی) دست به کشتار زد تا از این طریق راه را بطرف شرق بسوی ایجاد یک حکومت اغوزی بکشد. هیچ ملتی نبایست نسبت به ترکها و پان ترکیسم رویاهای دروغین در سرپروراند. این جبر تاریخ است .

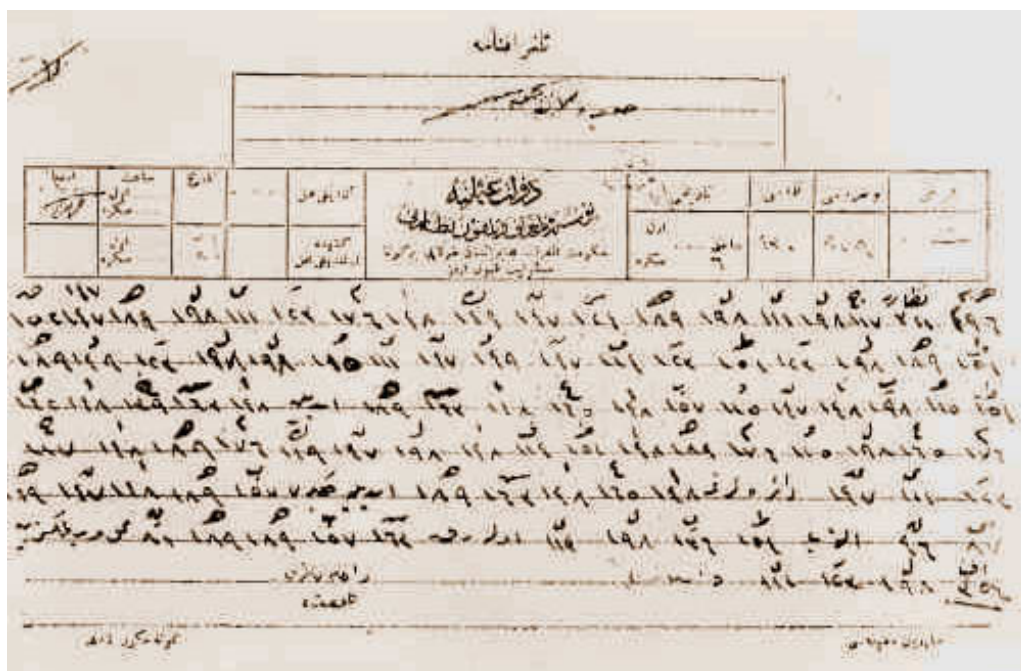
نقشه مناطقی که در آنها قتل عام ارمنیان صورت گرفته است.

(جهت بزرگنمایی، روی منطقه مورد نظر کلیک کنید.)



مراجع

نمونه هائی از **تلگرافهای رمز** طلعت پاشا وزیر کشور وقت حکومت ترکهای جوان، طراح اصلی برنامه نژاد کشی ارمنیان



دستور صادره در ۹ مارس ۱۹۱۵

کلیه حقوق ارامنه برای زندگی و کارکردن در خاک عثمانی کاملاً لغو شده است. دولت باتوجه به این امر همه مسئولیت را به عهده می گیرد و دستور داده شده است که حتی از کودکان شیرخوار در گهواره نباید چشم پوشید.

امضاء وزیر داخله - طلعت

دستور صادره در ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۵

قبلاً اعلام شده است که دولت قصد دارد نسل ارامنه ای را که در ترکیه زندگی می کنند کاملاً ریشه کن سازد. کسانیکه درمقابل این دستور به مخالفت برخیزند، از خدمت دولت اخراج خواهند شد. بدون قایل شدن استثناء برای زنان، کودکان و معلولین و بدون گوش دادن به ندای وجدان باید به موجودیت ارامنه پایان داده شود.
امضاء وزیر داخله - طلعت

به حکومت حلب - ۲۱ سپتامبر ۱۹۱۵

نیازی به دارالایتام نیست. وقت این که دستخوش احساسات شویم و غذا به یتیمان ارمنی بدهیم و عمرشان را طولانی تر سازیم نیست. آنها را هم به بیابان بفرستید و مراتب را به اطلاع ما برسانید.
امضاء وزیر داخله - طلعت

به حکومت حلب (شماره ۶۹۱) - خیلی محرمانه - ۲۳ نوامبر ۱۹۱۵

ارامنه ایالات شرقی را که در آنجا به دستتان می رسند به طرق محرمانه نابود سازید.
امضاء وزیر داخله - طلعت

به حکومت حلب (شماره ۸۳۰) - خیلی محرمانه

فقط آن ایتمای که شکنجه هائی را که به والدین شان شده است نتوانند به یاد آورند، جمع آوری و نگهداری کنید. بقیه را با کاروان ها روانه سازید.
امضاء وزیر داخله - طلعت

کتاب شناسی

کشتار یک ملت

(Arnold J. T. oynbee آرنولد توین بی)

ترجمه محمد فاضل ملک نیا

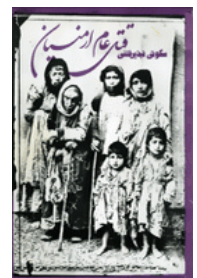
نشر پرسش، اصفهان ص . پ . ۳۱۶-۸۱۷۳۵

۱۳۷۴، چاپ اول، ۱۲۰ صفحه + نقشه



قتل عام ارمنیان : سکوتی نپذیرفتنی

چاپ اول، ۵۶ صفحه + تصویر + نقشه + کتابشناسی



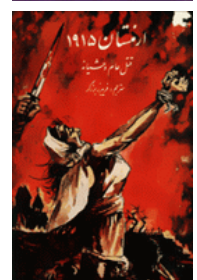
ارمنستان ۱۹۱۵ : قتل عام وحشیانه

ژان ماری کارزو. (Carzou Jean_Marie)

ترجمه فریبرز برزگر

انتشارات جاویدان، تهران

۱۳۵۶ چاپ دوم، 292 صفحه + تصویر



شواهد و مدارک انکار ناپذیر : اسناد اطریشی پیرامون قتل عام ارمنیان

آرتم اوهانجانیان (Artem Ohanjanian)

ترجمه ادیک باغداساریان

انتشارات نائیری ، تهران، تلفن: ۷۵۳۶۸۰۲

۱۳۷۸، چاپ اول، ۲۴۷ صفحه + نقشه + نمایه + کتابشناسی



قتل عام ارمنیه و مطبوعات وقت ایران

گردآورنده: آلینا خاچاطوریان

اخبار درج شده مربوط به قتل عام ارمنیه طی سالهای ۱۹۰۴ تا ۱۹۲۲ میلادی در روزنامه های تربیت، ندای وطن، حبل

المتین، شمس، عصر جدید، رعد، تبریز، ایران و شفق سرخ.

۲۷ صفحه + نقشه



افسانه پان تورانیسم : توران متحد و مستقل

زاره واند (زاون نعلبندیان و وار توهی نعلبندیان)

ترجمه محمد رضا زرگر با مقدمه کاوه بیات

انتشارات بینش با همکاری انتشارات پروین ، تهران

۱۳۶۹، چاپ اول ، ۲۲۳ صفحه + نمایه + کتابشناسی



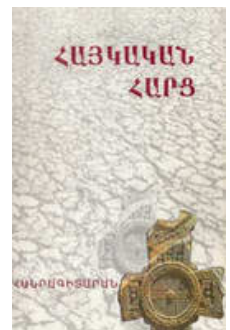
دایرة المعارف مسئله ارمنی (به زبان ارمنی)

ویراستاران: کنستانتین خداوردیان (Constantine Khodaverdian)

آمالیا پتروسیان (Petrossian Amalia)

انتشارات موسسه دایرة المعارف، ایروان

۱۹۹۶، چاپ اول، ۵۲۸ صفحه + نمایه + کتابشناسی



ارمنستان ۱۹۱۵: مشاهدات یک افسر آلمانی (به زبان ارمنی)

هاینریش فیربوخر

ترجمه گریگور جانیکیان

انتشارات پیونیک ، ایروان

۱۹۹۵، چاپ اول، ۶۴ صفحه

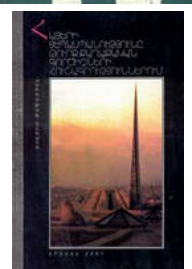


قتل عام ارمنیان در خاطرات رجال سیاسی ترک (به زبان ارمنی)

آودیسی پاپازیان (Papazian Avedis)

انتشارات زانگاک، ایروان

۲۰۰۱، چاپ اول، ۱۶۰ صفحه



فرمانروایان شاخ زرین : از سلیمان قانونی تا آتاتورک
 نوئل باربر (Barber Noel)
 ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی
 نشر گفتار، تهران، ص. پ. ۳۳۶۹-۱۹۳۹۵ تلفن ۲۲۷۷۹۸۶
 ۱۳۷۴، چاپ هشتم، ۳۲۰ صفحه + تصویر + نمایه + کتابشناسی



کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت کشتار گروهی سازمان ملل متحد

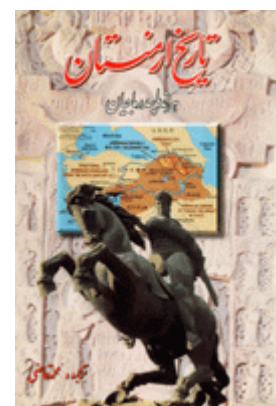
ترجمه علی کسمائی
 مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد در تهران،
 ۱۳۷۷، چاپ اول، ۱۵ صفحه



مایریک (مادر)
 آنری ورنوی (آشوت مالاکیان) (Verneuil Henri)
 ترجمه امیر هوشنگ کاوسی
 نشر البرز، تهران ۸۷۵۱۹۶۱ (مؤسسه گسترش فرهنگ و مطالعات)
 ۱۳۷۶، چاپ اول،
 شابک: ۹۶۴-۴۴۲-۰۳۲-۲



تاریخ ارمنستان
 هراند پاسدرماجیان (Pasdermajian Hrand)
 ترجمه محمد قاضی
 انتشارات زرین، تهران، تلفن ۷۵۰۹۹۹۸
 ۱۳۷۷، چاپ دوم ۵۵۶ صفحه + نمایه
 شابک: ۹۶۴-۴۰۷-۰۱۳-۵



علل انکار نسل کشی ارامنه از دیدگاه روت رزن

سافرانسیسکو کرونیکل

دسامبر ۲۰۰۳

واقعیت غیرقابل انکار

پس از اینکه کتاب ((دجله سوزان: نسل کشی ارامنه و واکنش امریکا)) نوشته پیتر بالاکیان، استاد دانشگاه کلگیت امریکا، در نیویورک تایمز در فهرست پرفروش ترین کتابها به چاپ رسید، نویسنده از جانب مجامع و سازمانهای متعددی دعوت شد تا درخصوص آنچه آنرا ((نسل کشی پنهان)) خواهیم نامید، به ایراد سخنرانی بپردازد.

به عنوان نمونه، یکی از تهیه کنندگان برنامه های رادیویی امریکا بر آن بود برنامه ای ترتیب دهد که علاوه بر بالاکیان، یک نفر ترک که بر این باور است که نسل کشی ارامنه به وقوع نپیوسته دعوت شود تا طرفین به بحث و جدل بپردازند. ولی بالاکیان این دعوت را رد کرد.

متأسفانه علی رغم وجود اسناد، مدارک و مستندات عدیده، رسانه های ارتباط جمعی امریکا بر این اعتقاد هستند که نسل کشی ارامنه از جمله موضوعاتی است که هنوز به بحث و گفتگو نیاز دارد. ولیکن اخیراً بسیاری از روزنامه های امریکایی اقدام به نوشتن مقالاتی درخصوص نسل کشی ارامنه نموده اند چرا که بر این باورند برای این انهدام عظیم بشری بایستی بهمان اندازه اهمیت و اعتبار قائل شد که ترکیه در صدد انکار وقوع آن است.

در مواجهه با چنین واقعیت تاریخی، در ژوئن ۱۹۹۸، انجمن محققان نسل کشی، یکصدا، از این واقعه به عنوان ((اولین نسل کشی قرن بیستم)) یاد کردند. دو سال بعد، ۱۲۶ محقق در زمینه هولوکاست، که در میان آنها السی ویسل که به دنبال کوششهای درازمدت و خستگی ناپذیر خود در جمع آوری شواهد نسل کشی - از جمله افرادی بود که به دریافت جایزه نوبل نایل آمد- در نیویورک تایمز عرضحالی منتشر کرد و طی آن بر ((واقعیت غیر قابل انکار نسل کشی ارامنه)) تأکید ورزید.

موضع امریکا درقبال انکار نسل کشی ارامنه همواره اینچنین نبوده است. پیش از جنگ جهانی اول، امریکاییها از آنچه در قلمروی عثمانی به وقوع می پیوست وقوف کامل داشتند. در طول سالهای ۱۸۹۰، اصلاح طلبان امریکا یی جنبشی برای حمایت از حقوق بشر ترتیب دادند تا نسبت به کشتارهای جمعی ارمنیان اعتراض نمایند. در سپتامبر ۱۸۹۵، داستانی تحت عنوان ((نسل کشی دیگر ارمنیان)) در نیویورک تایمز ظاهر شد. شایان ذکر است که فقط در سال ۱۹۱۵، ۱۴۵ مقاله در مورد نسل کشی ارامنه فقط در نیویورک تایمز منتشر شد. در این مقاله ها، به نسل کشی ارامنه به عنوان کشتارهای جمعی ((نظام مند))، ((رسمی)) و ((سازمان یافته از سوی دولت)) اشاره شده است. در سال ۱۹۱۸، تئودور روزولت از نسل کشی ارامنه به عنوان ((بزرگترین جنایت زمان جنگ)) نام برد.

سایر جهانیان نیز از آنچه در سرزمینهای عثمانی به وقوع می پیوست آگاهی داشتند. در ماه می ۱۹۱۵، متفقین از عبارت ((جنایت برضد بشریت)) برای توصیف نسل کشی ارامنه استفاده کردند. وقتی رافائل لمکین واژه نسل کشی Genocide را در سالهای ۱۹۴۰ ابداع کرد، اذعان داشت که مفهوم او از نسل کشی برپایه رنج و مشقتی است که ملت ارمنی متحمل شده است.

پس این ابر عدم اطمینان و شک و شبیه برای چیست؟

پاسخ کوتاه به این پرسش ((نفت و پایگاه های نظامی)) است.

پس از جنگ جهانی اول، تمایل و کشش ایالات متحده جهت دستیابی به نفت خاورمیانه سبب شده که با ترکیه از در دوستی وارد شود. با وجود اعترافات ارتشیان ترکیه پس از پایان جنگ جهانی اول و همچنین اظهارات شاهدان امریکا بی که گواه وقوع نسل کشی ارمنه بود، ترکیه از هیچ جد و جهد نظام مندی برای پاکسازی واقعیت نسل کشی ارمنه از اذهان بشریت فروگذار نکرده است.

در طول جنگ سرد، ترکیه حتی برای انکار نسل کشی ارمنه از حمایت بیشتری برخوردار شد. چراکه ترکیه به مرور به منطقه ای استراتژیکی برای پایگاه های نظامی امریکا و ناتو بدل گردید. همانگونه که رابی متیو برکوویتز اخیراً در Jerusalem Post می نویسد: ((دولت ترکیه حرکتی برای انکار واقعیت نسل کشی ارمنه در پیش گرفته و بدین منظور از اقداماتی چون آوردن فشار، تعرض سیاسی، تعدی، توهین بی شرمانه به حقیقت کوتاهی نمی کند.)) اقدامات بعدی ایالات متحده مطاوعت از فشار و ممانعت از تصویب لایحه مربوط به نسل کشی ارمنه بوده است. این همان لایحه ای است که از ترکیه می خواهد مسئولیت این لکه ننگ انسانی را بپذیرد.

چنین انکاری کشنده است، دبوراً لیپستات، محقق در زمینه انکار نسل کشی، چنین فراموشی بین المللی را ((آخرین مرحله نسل

کشی)) می نامد. زیرا این مرحله، ((تلاش برای ترکیب بندی مجدد تاریخ به منظور اهریمن سازی قربانیان و بی گناه جلوه دادن

عاملان)) محسوب می شود. السی ویسل از اینچنین انکاری به عنوان ((کشتار مجدد)) یاد می کند چرا که این انکار حتی

اندیشه آن جنایت را نیز از بین می برد. ویسل در این زمینه خاطرنشان می کند که ((سکوت و بی تفاوتی بزرگترین گناه است.))

<http://www.arir.org/sub-pages/causes.htm>

درگیری های پراکنده در میان ارمنه و آذربایجانی ها در تهران

۲۰۰۴،۰۴،۲۳

برخی گزارشهای رسیده از تهران حاکی است که از ابتدای اردیبهشت ماه جاری درگیریهای پراکنده ای میان ارمنه و آذربایجانیها در سطح برخی خیابانهای ارمنی نشین تهران صورت گرفته است. این درگیریها عمدتاً درمقابل کلیسای سنت سرکیس و نیز خیابانهای منتهی به این کلیسا واقع در تقاطع خیابانهای کریمخان و ویلا بوقوع پیوسته و منجر به مجروح شدن جمعی از طرفین و وارد آمدن برخی خسارتهای به تبلیغات ارمنه جهت بزرگداشت مراسم روز ۲۴ آوریل شده است. شاهدان عینی از سوزانده شدن تعدادی از بیل بوردهای ارمنه در روبروی شورای خلیفه گری خبر می دهند. همچنین گفته می شود نمایشگاهی که در محل کلیسای جامع ارمنه برپا شده بود توسط افراد ناشناس مورد حمله قرار گرفته است. منابع ارمنی تاکید می کنند در روز ۲۴ آوریل جمع کثیری از ارمنه توسط حکومت عثمانی به قتل رسیده اند. آنها اظهار می دارند که نزدیک به یک میلیون نفر از ارمنه عثمانی تدریجاً طی ۵۰ سال توسط سلاطین باب عالی در استانبول کشتار شده اند. در مقابل آذربایجانیها نیز معتقدند که ارمنه صرف نظر از تحریف گسترده تاریخ، طی دوپست سال گذشته به دفعات مرتکب نسل کشیهای متعدد علیه ملت های مسلمان و غیرمسلمان سه حوزه قفقاز، ایران و عثمانی شده و بالاخص در آذربایجان دوسوی رود ارس در راستای تحقق اهداف توسعه طلبانه، صدها هزار مسلمان را به قتل رسانده اند. آذربایجانیها همچنین سقوط قفقاز و جدا شدن این بخش از ممالک محروسه قاجار را ناشی از خیانت ارمنه به سپاه عباس میرزا ی نایب السلطنه می دانند! گفته می شود در پی درگیریهای اخیر تهران سه دانشجوی دختر و پسر آذربایجانی به هنگام پخش اعلامیه موقتاً بازداشت و ۶ فعال سیاسی - فرهنگی ترک نیز از منزلی واقع در غرب تهران دستگیر شده به مکان نامعلومی منتقل شده اند. در حال حاضر به نظر می رسد به دلیل افزایش تنش میان آذربایجانیها و ارمنه خیابانهای اطراف کلیسای سنت سرکیس تحت نظارت نیروهای امنیتی قرار گرفته و ارمنه از نصب بیل بورد، چسباندن پوستر و حتی توزیع اعلامیه تا زمان مخابره این خبر(عصر روز پنج شنبه) در سطح شهر خودداری کرده اند. حتی برخی منابع در وزارت کشور بدنبال انتشار بیانیه های هشدار آمیز آذربایجانیها از احتمال جدی لغو شدن تجمع ارمنه در روز ۲۴ آوریل سخن می گویند!

روسها که نخستین سالهای قرن هیجدهم در آرزوی بدست آوردن آذربایجان و پس از آن کل ایران و رسیدن به سواحل خلیج فارس بودند، همواره چشم طمع به قفقاز و آذربایجان دوخته و مترصد فرصتی برای رسیدن به اهداف شوم و پلید خود بودند که تصمیم به اضمحلال ساختار سنتی قفقاز و ترکیب جمعیت مناطق مسلمان نشین، انهدام تمدن اسلامی و جایگزینی آن با فرهنگ اسلاو – ارتدوکس برآمدند. برای نیل به اهداف خود تصمیم به استفاده از ارمیهای خیانت پیشه که نفرت شدیدی نسبت به مسلمانان داشتند گرفته و از راههای گوناگون ارامنه قفقاز، روسیه، ایران، ترکیه و دیگر نقاط را آلت دست خود قرار داده و از وجود آنان بهره بردند. ارامنه هم که وطن و دولتی نداشتند، با سوءاستفاده از فرصت بدست آمده برای دستیابی به هدف ایجاد دولت ارمنی در اراضی تاریخی

آذربایجان به دست روسها و با حمایت آنان، نوکری برای اربابان خود و سیاست کثیف اشغالگرانه آنان را همچون یک وظیفه ملی بجا آوردند.

تبانی و همکاری ارمنیان با روسها برای تجزیه قفقاز از ایران از عهد پطرکبیر شروع و در دوران سلطنت جانشینان وی از جمله کاترین دوم ادامه یافت، تا اینکه در جنگهای ایران و روس تزاریسم در اثر خیانت ارامنه به مسلمانان و همدستی با تزار به هدف دیرین خود نائل شدند. به جرأت می‌توان گفت که اگر خیانت ارامنه، تبانی و همکاری آنان با اربابان روس خود نبود، شاید هیچ وقت رشادت و پایداری مسلمانان نمی‌شکست و خارهای این شکست در ۱۲ اکتبر ۱۸۱۳ میلادی در قریه گلستان شکوفه نمی‌داد و لکه ننگین دهم فوریه ۱۸۲۸، ترکمنچای به مردم ایران تحمیل نمی‌شد.

نظر به اینکه شرح این جنگها و چگونگی شکسته شدن پایداری و میهن دوستی مسلمانان قفقاز در اثر خیانت ارامنه در این سطور نمی‌گنجد، فقط به نمونه‌ای بسنده می‌شود. سعید نفیسی می‌نویسد: «نرسس خلیفه ارمنیان با سپاهیان روسیه همدست بود و با ایشان وارد اچمیادزین شد و نفوذ روحانی فوق‌العاده او در میان ارمنیان آن سرزمین بسیار مؤثر شد و توانستند عده‌ای از ارمنیان را مسلح کنند و آذوقه برای خود بدست بیاورند و از وضع سپاه ایران آگاه شوند.»

و ناصر نجمی در کتاب «ایران در میان طوفان» می‌نویسد: «به گواهی تاریخ هم در ایروان و هم در تبریز به هنگام ورود سپاهیان روس اسقفهای ارمنی با سبدهای گل به استقبال متجاوزین شتافتند و ورود اجانب را شادباش گفتند.»

بدین گونه با وجود آنهمه رشادتها و وطنخواهی مردم مسلمان قفقاز، جنگهای ایران و روس با شکست نیروهای ایران پایان یافت و منجر به تحمیل قرارداد ننگین ترکمنچای به ایران و از دست رفتن ۱۷ ولایت گردید. ولی دفاع مردانه، غیرت و جوانمردی آذربایجانیهای مسلمان از جمله صفحات افتخار آفرین جنگهای ایران و روس به شمار می‌آید که برای همیشه در یادها زنده خواهد ماند.

مهاجرتهاى سیاسى ارامنه، دورخیز ارمنیان برای تشکیل کشوری در منطقه مسلمانان نشین

با سقوط قفقاز که به قیمت جان صدها هزار مسلمان تمام شد، روسها به ارامنه و دیگر مسیحیان منطقه اختیارات فراوانی دادند و از این تاریخ سیاست ارمنی کردن این ولایت مسلمان نشین آغاز شد و روسیه با بهانه کردن مواد ۱۳ و ۱۴ معاهده ترکمنچای اقدام به کوچانیدن اجباری ارامنه از ایران و سایر نقاط کرد؛ بطوریکه فقط از ایران «۳۵ هزار نفر از ارامنه شهرهای سلماس و ارومیه در پی تشویق و [تهدید] روسها به ارمنستان مهاجرت کردند و به این ترتیب بود که ارامنه پس از قرن‌ها توانستند با جهان مسیحیت ارتباط برقرار کنند».

استاد صمد سرداری نیا در کتاب «ایروان یک ولایت مسلمان نشین بود» می‌نویسد: «در نخستین سالهای الحاق ولایت آن سوی ارس به قلمرو امپراطوری روسیه، حکومت‌های خان - خانی لغو گردید. زمینهای بسیاری از خان‌ها و سایر املاک آنها را مصادره کرد و سیاست ارمنی نشین کردن منطقه را اجرا نمود. روسها جهت تحقق بخشیدن به سیاست کوچ مسیحیان ایران، از هیچ اقدامی فروگذار نبودند. بطوریکه الکساندر سرگیی یوویچ گریبایدوف فرستاده ویژه تزار در امور اجرایی معاهده ترکمنچای و سفیر وقت روسیه در ایران حتی بی‌شرمانه خواستار خارج کردن زنان تازه مسلمان، ارمنی و گرجی از عقد مسلمانان گردید. که این فرمان موجب فوران خشم مردم تهران، قتل گریبایدوف و ویرانی سفارت روسیه در ۱۲۴۴ هـ (۱۸۲۸م) گردید. به این ترتیب از سال ۱۸۱۳ تا ۱۹۱۸، سالروز تشکیل جمهوری اول آذربایجان، مسلمانان قفقاز تحت تبعیضات نژاد پرستانه روسهای تزاری قرار گرفته و با زورگویی، غارت و کشتار ارامنه مواجه شدند که با حمایت دربار سن پترزبورگ عهده دار سمتهای عالی رتبه مناطق مسلمان نشین شده بودند و در طی این مدت دهها هزار ارمنی از ایران و عثمانی روانه قفقاز شدند و به همین ترتیب صدها هزار مسلمان قفقاز خانه و کاشانه خود را رها کرد و به کشورهای اسلامی منطقه مهاجرت کردند که به علت این مهاجرتها ترکیب جمعیتی منطقه بطور فاحشی تغییر پیدا کرد. تزارها و ژنرالهای روس عوض می‌شدند، اما سیاست تجاوزکارانه تزاریسم روس و نیات مکارانه نوکران ارمنی نشین تغییری پیدا نمی‌کرد. شوونیستهای ارمنی که از نخستین سالهای قرن هجدهم از حمایت و پشتیبانی آشکار و پنهان روسیه تزاری برخوردار بودند، برای تحقق بخشیدن به رویای جنون آمیز «ارمنستان بزرگ» پاکسازی اراضی مورد ادعای خود در قفقاز جنوبی از ساکنان بومی را هدف قرار داده و در سایه جنایات و قتل عامهای برنامه‌ریزی شده، بیش از ۲ میلیون آذربایجانی را از موطنشان تبعید کرده و حدود ۱/۵ میلیون نفر را به قتل رسانده و مناطق مسکونی، خانه و کاشانه و آثار دینی و تاریخی را با خاک یکسان کردند. مهاجرت صدها هزار ارمنی از ایران و ترکیه به بخش شمالی آذربایجان پس از انعقاد عهده نامه گلستان و ترکمنچای، که منجر به الحاق این مناطق به روسیه تزاری گشت و اعطای امتیازات و حقوق تبعیض آمیز به آنان در مقایسه با ساکنان بومی، باعث شد آذربایجانیها از هر جهت فشار و تبعیض قرار گیرند و مهاجرت مسلمانان آن سوی ارس به داخل ایران که نمی‌توانستند حکومت روس‌ها را تحمل کنند، شدت یابد.»

سوء استفاده ارامنه از اصلاحات دولت عثمانی برای تجزیه آن و تحمیل جنگهای خونین به مسلمانان

در حالیکه دربار تزار در سن پترزبورگ به برمolf خاطر نشان می‌سازد «مرگ یک مسلمان به معنای رفاه صد روس است»، با ب عالی در قسطنطنیه بدستور سلطان محمود دوم درصدد انجام اصلاحات اساسی برای رفاه حال تمامی شهروندان مسلمان و غیر مسلمان امپراطوری عثمانی است.

در سال ۱۸۳۹ فرمانی تحت عنوان «خط شریف» صادر شد و به تمام اتباع امپراطوری صرف نظر از اینکه نژاد یا مذهبشان چیست، تأمین جانی و مالی کامل داده شد و بدنبال آن در سال ۱۸۵۶ نیز علیرغم تهاجمات شدید روسها به تمامیت ارضی عثمانی و تحریک گسترده اقوام این امپراطوری از جانب جاسوسان روس، فرانسوی و انگلیسی، فرمان جدیدی بنام «خط همایون» تصویب شد و به همه اتباع امپراطوری عثمانی آزادی و برابری کامل در قبال قانون داده شد و اجازه تشکیل شوراهای ایالتی به شهروندان مسیحی اعطا شد و حتی حقوق غیر مسلمانان در تصدی تمام مشاغل و مناسب به رسمیت شناخته شد. روند اصلاح طلبی در امپراطوری عثمانی در دسامبر ۱۸۷۶ با انتشار یک قانون اساسی آزادیخواهانه تکمیل شد. از طریق قوانین پارلمانی آزادی مطبوعات و اجتماعات برای همه اتباع عثمانی تضمین گردید. اما به رغم رسمیت یافتن حقوق و آزادیهای غیر مسلمانان و بویژه ارامنه، نوع دیدگاه این قشر از امپراطوری عثمانی به هم میهنان مسلمانان اصلاح نگردید. در واقع با توجه به اقدامات تفرقه انگیز قومی که از جانب عمال روسیه، ملی‌گرایان تندرو ارمنی و دیگر دشمنان داخلی و خارجی عثمانی گرفت، اقوام غیر مسلمان این امپراطوری این بار نه برای رسیدن به تساوی حقوق با اقوام مسلمان بلکه برای تجزیه امپراطوری عثمانی جنگهای خونینی را بر مسلمین تحمیل کردند. آنچه توسط ارمنیان اتفاق افتاد یک قیام آزادیخواهانه نبود، بلکه اینها با تجهیز روسها اقدام به تشکیل ستون پنجم فعالی در قلمروی امپراطوری عثمانی نمودند و کشتارهای خونینی را علیه مسلمانان هدایت و اجرا کردند.

ارامنه به دلیل آشنایی با جغرافیا و شرایط اقلیمی منطقه با ورود به قشون روسیه خسارتهای جانی، مالی و ارضی قابل توجهی را بر عثمانیان وارد آوردند.

بگونه‌ای که «لوریس ملکیان» فرمانده ارمنی سپاه روس به دلیل شجاعتها و همچنین بی‌رحمی هائی که در تصرف قلعه قارص و کشتار مسلمانان از خود نشان داد، از تزار روس صلیب «سن ژرژ» و از ویلهم اول امپراطور آلمان «فرمان شایستگی» دریافت کرد. بدین ترتیب ادامه حملات ارامنه به سپاه عثمانی و کشتار سازمان یافته مردم مسلمان این امپراطوری به پشتوانه کمکهای بی‌دریغ روسیه، موجب مرگ شماری از غیر نظامیان مسلمان گردید. بطوریکه فقط در آستانه جنگ جهانی اول صدها هزار غیر نظامی مسلمان در مناطق شرقی و جنوب شرقی این امپراطوری توسط ارامنه به شهادت رسیدند.

قفقاز شاهد ننگین ترین فاجعه بشری، ارامنه در آرزوی «ارمنستان بزرگ»

پس از تشکیل حزب داشناک، مؤسسين این حزب که آن را با هدف ایجاد ارمنستان بزرگ تشکیل داده بودند و قصدشان در گام نخست ایجاد یک کشور ارمنی، مرکب از ایالات شرق آناتولی و ایالت ایروان بود؛ در اواخر قرن نوزدهم، چون در کشور عثمانی نتوانسته بودند در این راستا کاری انجام دهند، لذا تمام نیروی خود را بکار بستند که در قفقاز بتوانند با راه انداختن آشوب بخشی از برنامه‌های خود را پیاده کنند. داشناکها که مترصد فرصتی بودند و شکست ناوگان روسیه در جنگ ۱۹۰۵ از امپراطوری نه چندان قدرتمند ژاپن که با اعتراضات مردمی علیه نظام واپسگرای تزار و دورانی از ناآرامی و آشوب در سراسر روسیه و بویژه قفقاز همراه بود، این فرصت را برای آنها پیش آورد. جنگهای قومی - مذهبی میان مسلمانان و ارامنه قفقاز بار دیگر شعله‌ور شد. این بار نیز همانند دفعات گذشته روسها به عنوان حاکمان منطقه، نه تنها از برقراری امنیت سرباز زدند، بلکه با تجهیز و تشویق ارامنه به امواج دهشتناک کشتار و غارت مسلمانان و بویژه آذربایجانیان دامن زدند.

این کشتار یکی از ننگین ترین فجایع بشری است که بوسیله ارمنیها انجام شد و ابتدا با حادثه ترور یک بازرگان متنفذ آذربایجانی در باکو در سال ۱۹۰۵ توسط داشناکهای ارمنی آغاز شد و سپس پس از انتشار این خبر تصادمات قومی - مذهبی خونینی در این شهر بوقوع پیوست و پس از آن آتش جنگ تمام منطقه را درنوردید. بطوریکه ۱۵۸ روستای آذربایجانی در حمله تروریستهای داشناک و هینچاک خاکستر شد و بیش از ده هزار نفر از آذربایجانیها به قتل رسیدند.

شکست دولت قدرتمند روسیه تزاری از یک دولت ضعیف آن روزی مثل ژاپن، در عین حال که تعجب همگان را برانگیخت، پوشالی بودن تشکیلات تزار را آشکار ساخت. بدین خاطر تزار با راه انداختن جنگ داخلی مابین اقوام مختلفی که در داخل قلمرو روسیه زندگی می‌کردند، سعی کرد خود را لاپوشانی کرده و بتواند به راحتی سلطنت کند. به همین منظور خلق‌ها در عین حال که به یک چشم دیده نمی‌شدند، حتی برای جداماندن از یکدیگر بطور مستقیم و غیر مستقیم علیه یکدیگر تحریک می‌شدند و در نتیجه تبلیغات دروغین تصورات غلطی از همدیگر پیدا می‌کردند. تزاریسم از این تفرقه‌اندازی و تصورات غلط پدید آوردن تنها یک هدف داشت و آن ابقای حاکمیت خونین خود بود.

در جنگ ارامنه و مسلمانان در سال ۱۹۰۵ هر چند محرک دربار تزار بود، ولی تندروی‌های داشناک‌ها و شتاب آنها در ایجاد ارمنستان بزرگ، در بوجود آمدن این نوع درگیریهای خونین و فاجعه بار نقش عمده‌ای داشت.

محمد سعید اردوبادی در کتاب «قنلی سنه‌لر» (سالهای خونین) در زمینه آغاز این جنگ‌های خانمانسوز چنین می‌نویسد: «با هر فکر و اندیشه‌ای بود، ارمنی‌ها به فکر قیام علیه مسلمانان افتاده، تفرندهای مختلفی را آغاز کرده بودند. در دوم فوریه آقارضا نامی از مسلمانان، توسط کمیته ارمنیان در میدان «قوبا» به قتل رسید. با وقوع این فاجعه رقت انگیز، مسلمانان حیثیت ملی خود را تحقیر شده دیدند و بدین ترتیب آیا ممکن بود جلوی احساسات مسلمین را گرفت! در حالی که این گونه اعمال مسلمانان را بی‌نهایت ناراحت نموده و آنها را به هیجان آورده بود، لکن از سوی سران آنان حکمی برای انتقام داده نشد. ولی بی‌گناه کشته شدن یک مسلمان زندانی، به دست یک سالدات ارمنی، هنگام بردن برای بازجوئی و یا دیگر جنایات از این دست مسلمانان را بیشتر داغدار کرد. آنروز، روز ششم فوریه که جریان حوادث، ما را به سوی دریای خون سوق داد، آن روزی بود. در حالیکه ارمنیان خواهان ایجاد آشوب بودند، مسلمانان در حیرت و شگفتی فرورفته بودند و نیروهای پلیس در این آشوب‌ها نیز مداخله ننمودند. دامنه این ناآرامی‌ها به ایروان و نخجوان و شوشا کشیده شد. نهایتاً به گنجه و تفلیس نیز سرایت کرد. در این آشوب ۱۲۸ روستای ارمنی نشین و ۱۵۸ روستای آذربایجانی نشین مورد غارت و تخریب قرار گرفت. شمار کشته شدگان بین ۳۱۰۰ الی ۱۰۰۰۰ نفر تخمین زده شده است. تعداد آذربایجانیهای مقتول بیش از ارامنه بود.

خون مسلمانان سواحل دریاچه ارومیه را لاله گون می‌کند!

در اواخر قرن نوزدهم، تعداد بیشتری از مسیونرهای مذهبی در آذربایجان غربی بویژه شهر ارومیه جهت پیاده کردن اهداف خاص خود اسکان داده شدند. این افراد که عموماً از مسیحیان روسیه، فرانسه، انگلیس و آمریکا بودند، سعی می‌کردند فعالیت‌های خود را در قالب آموزش علوم دینی، تدریس زبانهای خارجی و ارائه برخی خدمات عام المنفعه پوشش دهند. ولی در اصل می‌کوشیدند تا مسیحیان منطقه بویژه ارامنه را در قالب تیمهای مسلح سازماندهی کنند. مسیونرهای مذهبی جهت نیل به مقاصد سیاسی خود، آشوریها، ارامنه و مسیحیان مهاجر را آلت دست خود قرار داده، اقدام به تعلیمات نظامی آنها برای اغتشاش گری کردند. تحریکات ضد ایرانی و اسلامی همین مبشرین منجر به خونریزی و بلایای غیر قابل تصور گردید که اگر تحریکات مداوم، تقویت مالی و معنوی آنان نبود، هرگز مسیحیان ارومیه اندیشه ایجاد اختلاف با مسلمانان را که سالیان دراز با آنها در صلح و صفا زندگی کرده بودند، در سر نمی‌پروراندند. در پی تحریکات ضد انسانی این مسیونرها بود که در ۲۷ اسفند ماه ۱۲۹۶ هـ. ش (برابر با ۱۷ مارس ۱۹۱۷) ارامنه و آشوریها با هدایت «نیکیتین» کنسول روسیه در ارومیه و «شت» رئیس مذهبی مسیونرهای آمریکا در این شهر، اقدام به قتل و غارت مسلمان نمودند. بطوریکه در طول یک روز نزدیک به ده هزار مسلمانان در ارومیه و حومه آن بی‌رحمانه قتل عام شدند. پس از این کشتارها مناطق غربی آذربایجان ایران دستخوش حملات ارمنیان گردید و در شهرهای سلماس، خوی و ماکو نیز هزاران مسلمان ترک قربانی نسل کشی نفرت انگیز ارامنه شدند. در این فاجعه هم ارامنه ارمنستان در کنار این مسیونرهای خارجی قرار داشتند؛ تعداد ۳۰۰۰ تن از داشناکها به رهبری آندرانیک در سال ۱۲۹۶ شمسی به سمت شهر خوی حرکت کرده و آنجا را محاصره نمودند. آنها قصد قتل عام مردم خوی را داشتند که به کمک سپاه عثمانی عده‌ای از آنها کشته و جمعی دیگر مجبور به فرار شدند و به این ترتیب شهر خوی نجات یافت. احمد کسروی در کتاب «تاریخ هیجده ساله آذربایجان» در این خصوص می‌نویسد: «روسیان همچنان بدرفتاری می‌نمودند و آشوریان و ارمنیان به پشتگرمی آنان بیدادگری بی‌اندازه می‌کردند و چون کسی بجلوگیری بر نمی‌خاست، روز به روز بدی بیشتر می‌نمودند و هفته‌ای نمی‌گذشت که چند کسی کشته نگردد و یک داستان ناگواری روی ندهد. گذشته از درون شهرها، در بیرونها آنچه می‌خواستند دریغ نمی‌کردند. یکدسته از ارمنیان از قفقاز گریخته و باینجا آمده و بهمدستی جیلوها راهزنی می‌کردند و اگر کسی دست باز می‌کرد، او را می‌کشتند.»

اینگونه بود که جنایتهای مسیحیان و بویژه ارامنه علیه مسلمانان آذربایجانی وبی‌توجهی‌های خفت‌بار مقامات وقت تهران، آذربایجانی را که به «اووس شرق» مشهور بود، به مرغی نیم سمبل تبدیل کرد. شهرهای مرنند، خوی، سلماس، ارومیه و غیره مورد

بی‌رحمترین هجوماها قرار گرفت، ارامنه قره‌داغ به پاس هم کیشی مسلمانان بی‌پناه و دست خالی را از دم تیغ می‌گذرانیدند. اینان شکم زن حامله را دریده و جنین را به تن بریده پدرش نصب می‌نمودند. مسلمانان به بلایی بدتر از جنگهای صلیبی دچار شده بودند. طراحان ارمنستان بزرگ به هر قیمتی که می‌شد، می‌خواستند طرحشان را پیاده کنند.

کسروی در این باره ادامه می‌دهد: «امروز در این کشتار نزدیک به ده هزار تن از مردم بیگناه و از زنان و بچگان کشته گردید. مسیحیان از دمیده بامداد آغاز کردند، تاراج و کشتار دریغ نمی‌گفتند و پس از نیمروز هم اگرچه با دستور مستر «شت» دست از کشتار برداشتند، ولی باز تاراج در کار بود».

و کسروی در آخر اینگونه می‌نویسد: «این داستانها چندان دلگداز است که ما بهتر می‌دانیم ناگفته گذاریم و بگذریم». اما به رغم همه این جنایات، آنچه در نوشته‌های مدافعان ارامنه آمده است، تحریف این حوادث می‌باشد. این تحریفات که عمدتاً از طرف انگلیسها اعمال می‌شود، اهداف خاص خود را دنبال می‌کند. در حالی حکایت از مرگ نزدیک به ۲۵ هزار ارمنی و آشوری در درگیریهای آذربایجان ایران وجود دارد که پس از جدایی قفقاز از ایران، اکثریت ارامنه به روسیه مهاجرت کرده بودند و تعداد مسیحیان این منطقه به شدت کاهش یافته بود و کشته شدن ۲۵ هزار مسیحی به معنای مرگ تمام ارامنه و آشوریهای غرب دریایچه ارومیه است که دروغ بودن این ادعا را می‌رساند و واقعیات تاریخی عکس این را بازگو می‌کند. ارامنه و آشوریها بدلیل حمایت مسیونرها، همکاری داشناکها و مسیحیان با روسیه از عملیات نظامی لازم بهره برده بودند که با شگردهای نظامی خود توانستند مسلمانان را غافلگیر و براحتی کشتار نمایند. قبرهای دسته جمعی مسلمانان آذربایجان موجود در اطراف شهرهای سلماس و اورمیه حکایت از فجایع ارامنه در حوالی دریایچه اورمیه دارد.

مسلمانان آذربایجان بزرگترین قربانی کشمش‌های قفقاز

انقلاب ۱۹۱۷ شوروی و جنگ داخلی متعاقب آن مثل هر جای دیگر این کشور، آشوب و خونریزی فراوانی را در قفقاز به همراه آورد. نمایندگان سیاسی گرجی، آذربایجانی و ارمنی در تفلیس حکومتی تشکیل داده و مستقل از مسکوبه اداره امور پرداختند، اما دستیابی به استقلال در قفقاز جنوبی بهای گزافی داشت.

ارامنه که نه تنها در هیچ نقطه قفقاز در اکثریت نبودند، بلکه طبق نوشته «ترمیناسیان» از یک قلمرو مشخص نیز برخوردار نبودند. حزب داشناک مشکل عدم قلمرو ملی را با روش‌های خشن و جنایتکارانه‌ای و با کمک استعمارگران بویژه انگلیس حل کرد. صدها هزار تن در کشتارهای اسفباری که در سطح گسل ملتهای ترک، ارمنی و گرجی صورت گرفت، جان باختند. شواهد حکایت از آن دارد که مسلمانان آذربایجان بزرگترین قربانی این کشمش‌ها بودند. «داشناک‌ها کلیه روستاهای آذربایجانی نشین ایروان را با خاک یکسان کردند... در ولایت ایروان ۲۱۱ روستای آذربایجانی نشین تخریب و صدها هزار نفر قتل عام شدند و به این ترتیب قریب به ۳۰۰ هزار آذربایجانی ایروان به قتل رسیدند و تعداد زیادی با نهایت درماندگی خود را به مناطق ارمنی چون گنجه رساندند و تنها گروه اندکی در سرزمین آبا و اجدادی خود ماندند. این حوادث که دومین موج درگیری‌های ارمنی - آذربایجانی در قفقاز بود، روابط آذربایجانی‌ها و ارامنه را به قدری تیره نمود که دیگر به هیچ وجه مقدور نبود در اتحاد سه گانه حکومت فدرال قفقاز بتوانند در کنار هم بمانند و لذا این فدراسیون در ۲۶ مه ۱۹۱۸ از هم پاشید و پس از آن سه جمهوری مستقل آذربایجان، ارمنستان و گرجستان تشکیل شد.»

در این فاجعه اسفبار هزاران نفر از مسلمانان قفقاز خانه و کاشانه خود را رها کرده و آواره کوه و بیابان شدند. در همین رابطه سید جعفر پیشه‌وری در خصوص مشاهدات خود چنین می‌نویسد: «من وحشیگری داشناکها را در ۱۸ مارس ۱۹۱۸ دیدم. در آن روز عده بیشماری از مردم بی‌گناه مخصوصاً ایرانیان بی‌طرفی را که در کاروان سراها سوخته و ذغال شده بودند، با چشم خود مشاهده کردم. از دیدن جنایاتی که این مردم بی‌شعور بدون علت اساسی مرتکب شده بودند، روان انسان عاصی می‌شد.»

ارامنه در ۲۴ مارس، شش روز بعد از مشاهدات پیشه‌وری به همراه روسها اقدام به خلع سلاح شبه نظامیان مسلمان کردند و در این نبردها هزاران مسلمان به شهادت رسیدند. پس از این مغلوبیت، باکو وضعیتی اسفبار بخود گرفت؛ چرا که در این میان بلشویکها و داشناکها اقدام به قتل و غارت در محلات مسلمان نشین کردند.

به این ترتیب ایروان و حومه آن که عمدتاً مسلمان نشین بود، از جمعیت مسلمان خالی شد. همزمان با ایروان مسلمانان شهرهای قارمس، اردهان، بورچالو و آختاسیخ نیز کشتار شدند. در این نسل کشی بی‌رحمانه بیش از ۲۰۰ هزار مسلمان به شهادت رسیدند. در چنین شرایطی دیگر هیچ علقه‌ای میان مسلمانان برای باقیماندن در دولت قفقاز وجود نداشت. بنابراین دولت موقت قفقاز جنوبی از هم پاشید که این اتفاق ارامنه را بیش از پیش در حمله به اراضی جمهوری اول آذربایجان تشویق کرد.

در قره‌باغ، فهم دینی و باور ملی مسلمانان اضمحلال می‌شود

جمهوری اول آذربایجان پس از ۱۹ ماه حیات در ۲۷ آوریل ۱۹۲۰ با حمله نیروهای ۶۰ هزار نفری ارتش به رهبری «سرگئی کیروف» سقوط کرده و پرچم اتحاد جماهیر شوروی در چنین روز سیاهی بر فراز پارلمان ملی جمهوری اول آذربایجان نصب گردید و پنج ماه بعد جمهوری ارمنستان در دوم دسامبر با حمله بلشویکها سرنگون شد. با تصرف قفقاز توسط نظام شوراهای و آغاز استیلای مخوف بلشویکها، بحران قره‌باغ فروکش کرد و نهایت در ۷ ژوئیه ۱۹۲۳، ایالت خود مختار «ناگورنو قره‌باغ» در ترکیب جمهوری دوم آذربایجان واقع در جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی تأسیس شد. اما با اعطای حق خود مختاری به ارامنه قره‌باغ و واگذاری بخش مسلمان نشین زنگه‌زور و شرق دریاچه سیوان به جمهوری شوروی ارمنستان، حقوق مسلمانان آذربایجانی بصورت فاحشی نقض گردید و در مقابل هیچ حقوقی متقابلی برای مسلمانان مقیم ارمنستان در نظر گرفته نشد. پس از شش دهه اختناق توأم با تنش‌های بعضاً خونین میان ترکان و ارامنه در ایالت خود مختار قره‌باغ، بار دیگر با پیدایش سستی در ارکان امپراطوری شوروی، عفریت کشمشهای میان مسلمانان و ارامنه افراطی سر از قبر نفرت انگیز خویش برداشت.

ارامنه از نوامبر سال ۱۹۸۷ به دنبال اظهارات تحریک کننده «آگابنگیان» مشاور ارمنی الاصل گورباچف، آخرین دبیرکل شوروی، در برابر دولت باکو سر به شورش برداشتند و یکسال بعد کشتارهای خونینی را علیه مسلمانان ساکن قره‌باغ به عمل آوردند، بطوریکه در ۲۰ فوریه ۱۹۸۸ نمایندگان ارمنی مجلس محلی قره‌باغ بی‌اعتنا به مخالفت نمایندگان مسلمان، الحاق قره‌باغ به ارمنستان را اعلام کردند. دانشناکها برای اجرای مقاصد خود نیازمند جاری شدن خونهای بی‌گناهان بودند که می‌بایست جهت آغاز درگیریهای نژادی در اسرع وقت بر زمین ریخته می‌شد؛ بطوریکه حتی زلزله مخوف در شمال ارمنستان هم نتوانست وقفه‌ای در تندرویهای پان ارمنیستها و دانشناکها ایجاد کند.

از نکات قابل توجه زلزله شهر «اسپیتاک» اخباری بود که در روزنامه‌های ماه دسامبر ۱۹۸۸ و ژانویه سال ۱۹۸۹ در شهر پراگ پایتخت جمهوری چکسلواکی سابق درج گردید و خشم و نفرت جهانیان را برانگیخت. امدادگران کشور مذکور که با خود سگهای تربیت شده‌ای را به همراه داشتند متوجه بی‌قراری تعجب آور این سگها در مجاورت لوله قطور و طولی می‌شوند که در یکی از مناطق زلزله زده به حال خود رها شده بود. این امدادگران پس از بریدن لوله در درون اینها دهها جسد از نونهالان و کودکانی را پیدا می‌کنند که در حال تعفن بودند. با انتشار این خبر مشخص می‌شود که این افراد کودکان بی‌گناه و معصوم مسلمان هستند که از آغوش مادران خود توسط دانشناکهای جنایتکار دزدیده شده‌اند. با آغاز سال ۱۹۸۹، ارامنه ارمنستان و قره‌باغ اقدام به قتل و غارت مسلمانان ساکن این مناطق کردند. به دنبال این اقدام بیش از دویست هزار تن از مسلمانان مقیم ارمنستان بصورت مشقت بار مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شدند. در قره‌باغ نیز مسلمانان غافلگیر شدند و گروه گروه توسط ارامنه تندرو این ایالت سلاخی شدند. حادثه غم انگیز دیگر فاجعه ۲۶ فوریه ۱۹۹۲ شهر خوجالی می‌باشد که نقطه عطفی در جنایتهای سازمان یافته علیه بشریت محسوب می‌شود. در این حادثه هزاران نفر از مسلمانان مظلومانه با حیوانیت تمام قتل عام شدند. ابعاد مختلف و نتایج این فاجعه انسانی قابل بیان نیست و تنها می‌توان از این بررسیها به عنوان «جستجوی سیاه» نام برد. در این قتل عام و نسل کشی ۶۱۳ نفر از اهالی بی‌دفاع شهر خوجالی کشته شدند که از این تعداد ۱۰۶ نفر زن و ۸۳ نفر کودک بودند، ۱۲۷۵ نفر به اسارت در آمدند و ۱۵۰ نفر هم مفقود شدند. طبق برخی قرائن و شواهد اعضای بدن برخی از این اسرا در اقدام جنایت بار دیگری در بازارهای غیر قانونی پیوند اعضا در اروپا به فروش رسیدند. ۵۶۰ نفر از قربانیان تحت شکنجه کشته شده و اجساد برخی از آنها مثله شد. (۵)

اما جنایت ارامنه در خوجالی آخرین جنایت رژیم نژادپرست ایروان علیه مسلمانان آذربایجان نبود، بلکه این جنایتهای هنگام سقوط شهرهایی چون شوشا (۹ فوریه ۱۹۹۲)، لاجین (۱۷ فوریه ۱۹۹۳)، خارمون (۲۱ فوریه ۱۹۹۲)، قوبادلی (۳۱ اوت ۱۹۹۳)، زنگیلان (۶ آوریل ۱۹۹۳)، جبرائیل (۱۸ اوت ۱۹۹۳)، آقدام (۲۳ جولای ۱۹۹۳) نیز تکرار شدند؛ بگونه‌ای که تا کنون نزدیک به ۲۵ هزار آذربایجانی شهید، ۱/۵ میلیون نفر آواره و ۲۰ درصد از خاک جمهوری آذربایجان توسط ارمنیان اشغال شده است. بدین وسیله امروزه در قره‌باغ بسان فلسطین اساسی‌ترین و مهمترین رشته پیوند انسانی ما یعنی فهم دینی و باور ملی که از آغاز زندگی با ما بوده، دچار از هم پاشیدگی شده است. دو زخم عمیق جهان اسلام یعنی قره‌باغ در جهان ترک و فلسطین در جهان عرب یکی بدست مزدوران ارمنی و دیگری صهیونیسم در حال نابود کردن کیفیت معنوی و تلقیات فکری - اجتماعی ما طراحی شده است. هر دو را عزیز شماریم و رهایی هر دو را مد نظر قرار دهیم. اما به رغم این جنایات آنچه که در کتابها و مقاله‌ها مدافعان ارمنی آمده است، تحریف حوادثی است که بوقوع پیوسته است. دولتمردان ارمنی ابتدا سعی در انکار اکثر جنایات انجام داده خود بودند که کم کم زیر فشار جهان و وجدانهای منصف کم‌کم به جنایاتی در شهر خوجالی و امثالهم اعتراف کرده و در نهایت برخی از این آقایان با قساوت هر چه تمام پیش کشیدن عقده‌های تاریخی خود از جمله شکست ارامنه در جنگ با عثمانی در سال ۱۹۱۵، قاتلین و مصوبین فجایع علیه مسلمانان را بسان قهرمانان ملی خود ارزش و بها دادند، ولی لکه ننگ جنایات انجام شده و حمایت آنان از جنایت آفرینان تا ابد در کارنامه آنان ثبت خواهد شد.

مراجع:

۱- نوید آذربایجان - شماره مسلسل ۱۳۳- مقاله «شهوت خون داشناک‌ها»

۲- آورندگان تزارسم به آذربایجان

۳- نوید آذربایجان - پیشین

۴- مجموعه مقالات میر جعفر بیشه‌وری - رحیم رئیس نیا

۵- هفته نامه آراز - ۱۵ اسفند ۱۳۸۱ هـ ش

http://www.durna.info/soyqirim_taymaz.htm